

تأثیر همسان‌همسری در ازدواج سالم و پایدار از دیدگاه قرآن و روایات

ساجده عبدالخانی^۱

چکیده

خداوند متعال یکی از راه‌ها را برای رسیدن به سلامت و آرامش روانی، ازدواج قرار داده است. برای هرچه بیشتر شدن این سکونت و آرامش، لازم است تشابه و سنخیت بین دختر و پسر که در تعالیم اسلامی از آن تعبیر به هم‌کفوی شده است، وجود داشته باشد. مسئله هم‌کفوی به معنای همتایی دختر و پسر در اسلام، ایمان و اخلاق از مسائل مهم حقوق خانواده در اسلام است. از منظر آیات و روایات مهمترین معیار برای در نظر گرفتن تشابه و سنخیت همانندی در ایمان و اخلاق بیان شده است. در پژوهش حاضر با تبیین اهمیت هم‌کفوی در ازدواج به مهمترین مصادیق همتایی در آیات و روایات اشاره شده است.

واژگان کلیدی: ازدواج، کفویت، معیار ازدواج.

۱. مقدمه

مرد بدون همراهی زن سکینت و آرامش ندارد و نیازمند به انیس است. در آیه ۲۱ سوره روم خداوند می‌فرماید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودة و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون؛ و از نشانه‌های او اینکه از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام‌گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است». لازمه رسیدن به این سکونت و آرامش برای رسیدن به مودت و دوستی هرچه بیشتر در نظر گرفتن همسانی در ازدواج است. در ترکیبات شیمیایی، دو عنصری که با یکدیگر ترکیب می‌شوند هرچه از نظر هویت وجودی به یکدیگر نزدیک‌تر باشند ترکیب آن دو استوارتر و عمیق‌تر انجام می‌شود و اگر بین دو

^۱. دانش‌پژوه سطح چهار فقه خانواده، گروه علمی-تربیتی فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، ایران.

عنصر، تقارن و پیوندی وجود نداشته باشد ترکیب، سست و لرزان است و پس از زمان کوتاهی از بین می‌رود. بنابراین، برای اینکه پسر و دختر به ازدواج استواری دست یابند هر دو باید اصول کفویت را رعایت کنند. به همین دلیل است که در اسلام بر روی انتخاب کفو مناسب در همسری تأکید شده است؛ زیرا مشابهت و تناسب شخصیت، سبب درک متقابل طرفین از یکدیگر می‌شود و همه این عوامل موجبات شعله‌وری آتش محبت و عشق بین همسران می‌شود. محبت و مودتی که حاصل کفویت است، زمینه‌ساز آرامش و سکون می‌شود و در نتیجه بستر مناسبی برای پرورش نسل را فراهم می‌آورد. «از چیزهایی که سزاوار است انسان به آن اهتمام ورزد این است که در صفات کسی که می‌خواهد با او ازدواج کند، نظریه‌ی فکند» (خمینی، ۱۳۸۶، ۷/۴).

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. کفویت در لغت

کُفُو (به ضم کاف و به سکون فاء و همزه در آخر) و کُفُو (به ضم کاف و فاء و همزه در آخر) و جمع آن، اکفاء بر وزن (اجسام) به معنای همتا و مانند (الحسینی الزبیدی، ۱۴۱۴، ۱۲۹/۲۰؛ سیاح، بی تا، ۱۶۷/۳) و تساوی و مماثلت (ابن منظور، ۱۴۱۸، ۱۱۲/۱۲؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۳۶۰/۱) است. بنابراین، کفو به معنای همتا و مثل در ازدواج در یکی از وجوه نسب، شغل، دین و ایمان، مال و بیسار و رتبه اجتماعی است و جمع آن اکفاء است. در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «انكحوا الاكفاء»؛ یعنی آنهایی را که از وجوه مختلف همتای همدیگر محسوب می‌شوند به ازدواج همدیگر درآورید (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۲۹/۱۴). در روایات دیگری از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «المؤمنون بعضهم اكفاء بعض»؛ در سوره توحید نیز کفو به معنای مثل، مانند و همسر آمده است. صاحب مجمع البحرین، کفائت را تساوی در اسلام و ایمان معنی کرده است و ادامه می‌دهد که عده‌ای در کفائت، توانایی بالفعل و بالقوه زوج را از نظر اقتصادی در امر پرداخت نفقه معیار قرار داده‌اند، ولی در نهایت می‌گویند که در نزد فقهای امامیه، کفائت ایمانی و دینی مشهور است (طریحی، ۱۴۱۶، ۳۵۹/۱).

کتاب مبسوط در ترمینولوژی حقوق اشاره‌ای به پیشینه آن در آیین زرتشت دارد و می‌نویسد: «کفایت در نکاح تساوی عرفی زن و مرد است در حسب و نسب و خانواده و در آن تسامح عرفی روا باشد. در مزدسینی هم این کفایت بود». در نامه تنسر آمده است: «اگر مصاهرت با فرومایه و غیرکفو خویش کنند از آن توالد و تناسل، فرومایگان، پدید آیند. رعایت کفایت در جلیس و انیس، آدمی را از شرهای بسیار رهایی دهد و ما این اندرز را سبک گرفتیم و سبک شمردیم. این را تجربه نکنید» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۶۴/۴). دختر و پسر باید از جنبه‌های مختلف با یکدیگر تشابه داشته باشند تا زندگی آنها خوشایند و بادوام باشد (آقایوسفی، ۱۳۷۶، ۳۷/۲۱۹). یکی از کارشناسان ارشد روان‌شناسی در تحقیقی تحت عنوان «کبوتر با کبوتر، باز با باز» می‌نویسد: «در تحقیقی که روی ۱۸۰۰ جوان انجام شد این نتیجه به دست آمد که داشتن نگرش‌ها و ارزش‌های مشابه جزء مهمی از روابط دوستانه و روبه رشد است. پرسش‌شوندگان در موضوع ازدواج پاسخ دادند ما سعی می‌کنیم با فردی ازدواج کنیم که هرچه بیشتر شبیه خودمان باشد».

بنابراین، لازم است در ازدواج این شباهت و سنخیت رعایت شود و این تجانس و سنخیت از انسان بودن شروع می‌شود. (ملزاده، بی‌تا، ۳۴/۲۱) بعضی مرد را انسان و زن را واسطه میان انسان و حیوان یا حیوان شبیه انسان تصور کرده‌اند. اینان نه تنها زن را نشناخته‌اند بلکه مرد را هم نشناخته‌اند و ارزش او را پایین آورده‌اند. چگونه ممکن است يك انسان سالم و طبیعی، مجذوب يك حیوان بشود و یا حیوانی را به خود جذب نماید. به طور حتم یا مرد باید از انسانیت خود تنزل کند یا زن باید از حیوانیت خود بگذرد تا بتواند در حوزه جاذبه یکدیگر قرار گیرند و مجذوب هم شوند. فلاسفه می‌گویند: «السنخیه عله الانضمام؛ برای هم‌آغوش شدن و به یکدیگر پیوستن و به وحدت رسیدن، سنخیت لازم است». در پدیده جذب و انجذاب، همچنان‌که سنخیت شرط است، تضاد نیز شرط است. تردیدی نیست که الکتریسیته با الکتریسیته هم‌آغوش می‌شود و آهن با آهن‌ریا، جز اینکه مثبت با منفی و منفی با مثبت. بدین ترتیب، بهترین دلیل بر اینکه زن و مرد از لحاظ انسانیت تفاوتی با هم ندارند همین قاعده سنخیت در جذب و انجذاب است و از این جهت است که خداوند می‌فرماید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی

خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها؛ ای مردم در برابر پروردگارتان که شما را از یک نفس آفریده و جفتش را هم از خودش آفریده است تقوا پیشه کنید» (نساء: ۴).

۳. همسان‌همسری از منظر آیات قرآن

قرآن کریم در آیات متعدد از جمله در آیات ۱۸۷ و ۲۲۱ سوره بقره، آیات ۳۶ و ۳۷ سوره احزاب، آیات ۳ و ۲۶ سوره نور، آیه ۲۱ سوره روم و در آیه ۱۰ سوره ممتحنه، پیرامون همسانی در ازدواج و معیارهای آن نکاتی را مطرح کرده است. آنچه خداوند متعال به آن تأکید می‌کند ملاک همتایی و همسانی در آن، ایمان به خداوند و کمالات معنوی و انسانی است نه مال، حسب و نسب، زیبایی و غیره. از این رو می‌فرماید: «وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا أَعْجَبْتُكُمْ وَلَا تَعْبُدُ مَوْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبُكُمْ» (بقره: ۲۲۱). علامه طباطبایی در ذیل آیه فوق می‌نویسد: «مشرکین از آنجا که اعتقاد به باطل دارند راه ضلالت را طی می‌کنند و قهراً ملکات رذیله که باعث جلوه یافتن کفر و فسوق در نظر آدمی است و انسان را از دیدن طریق حق و حقیقت کور می‌کند در دل هایشان رسوخ می‌یابد به طوری که گفتار و کردارشان دعوت به شرک می‌شود و به سوی هلاکت راهنمایی می‌کند و بالاخره آدمی را به آتش می‌کشاند، پس مشرکین چه زن و چه مردشان به سوی آتش دعوت می‌کنند، ولی مؤمنین برخلاف آن، با سلوک راه ایمان و اتصافشان به لباس تقوا انسان را به زبان و عمل به سوی جنت و مغفرت می‌خوانند و به اذن خدا هم می‌خوانند و به رستگاری و صلاح که سرانجامش جنت و مغفرت است، راه بنمایانند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۰۲/۲).

در آیه شریفه، وجهی دیگر است و آن این است که گفته شود مراد از دعوت به سوی خدا، جنت و مغفرت همان حکمی است که در صدر آیه تشریح کرده و فرمود: «با زنان مشرکه ازدواج نکنید تا ایمان بیاورند»؛ زیرا همین نهی مؤمنین از هم‌نشینی و معاشرت با کسی که معاشرت و نزدیک شدن با او و انس گرفتن با او جز دوری از خدای سبحان ثمری ندارد و تحریک مؤمنین به معاشرت با کسی که نزدیک شدن به خدای سبحان، یادآوری آیات او و مراقبت امر و نهی اوست، خود دعوتی است از خداوند به سوی بهشت و مؤید این معنا ادامه آیه است به جمله «و یبین آیاته للناس لعلهم یتذکرون». البته ممکن است دعوت، اعم از دعوت اولی و دومی باشد تا آیه شامل هر دو وجه بشود که در صورت سیاق،

خالی از لطفی مخصوص نخواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۰۵/۲). در آیه ۲۶ سوره نور آمده است: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (نور: ۲۴). در ارتباط با معنا و مفهوم خبیثات و خبیثون و طیبیات و طیبون، میان مفسران اختلاف نظر است. بعضی آن را به سخنان ناپاک و پاک معنا کرده‌اند. برخی دیگر آن را به اعمال ناپاک و پاک تفسیر کرده‌اند، اما بسیاری از مفسران با توجه به قرائن و سیاق آیات و روایاتی که در تفسیر آن آمده است، معتقدند که خبیثات و خبیثون اشاره به زنان و مردان آلوده‌دامن و غیر مؤمن است و طیبیات و طیبون در مورد زنان و مردان پاکدامن و مؤمن است.

علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: «مراد از خبیثات و خبیثین و طیبیات و طیبین، مردان و زنان متصف به خبائث و طهارتند، پس مؤمنین و مؤمنات با احسان و طیبین و طیباتند و هر یک مختص به دیگری است و ایشان به حکم ایمان و احسان، شرعاً از نسبت‌های ناروایی که شاهدی بر آن اقامه نشود، مبرا هستند و از جهت ایمانی که دارند محکوم به مغفرت الهی و برخورد الهی و برخوردار از رزق کریم هستند. مراد از خبیثت در خبیثات و خبیثین که غیر از مؤمنین هستند این است که حالت پلید دارند و به خاطر کفر، وضعی ناخوشایند به خود می‌گیرند. اگر زنان خبیث را به مردان خبیث و مردان خبیث را به زنان خبیث اختصاص داده است به خاطر هم‌جنسی و هم‌سنخی است و در نتیجه این‌گونه افراد از تلبس به فحشا مبرا نیستند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۰۲/۲) در ذیل این آیه و آیه ۳ همین سوره آمده است که عده‌ای به خاطر مشکلات مالی و تنگناهای معیشتی در صدد بودند که با زنان هرزه و خودفروش و هرجایی ازدواج کنند و از درآمد مالی آنها بهره‌گیرند. خداوند متعال برای بازداشتن آنها از آن نیت شوم فرمود: «زنان ناپاک و پلید و آلوده‌دامن برای مردان پلید و ناپاک و مردان پلید و ناپاک برای زنان پلید و آلوده و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاکند». زنان و مردان عفیف و پاک با یکدیگر سنخیت دارند و برای زندگی مشترک و تشکیل خانواده، یکدیگر را می‌جویند. عفیف و غیر عفیف، ضد یکدیگر بوده و نمی‌توانند زندگی مشترک داشته و رفیق و همدم یکدیگر باشند. از سوی دیگر، زنان و مردان خیابانی و ولگرد و هرزه نیز با یکدیگر سنخیت دارند و در حوزه جذب و انجذاب یکدیگر قرار می‌گیرند. البته میان

جذب و انجذاب دو دسته فوق، فرق است. جذب و انجذاب دسته اول، طبیعی، دائم و ناگسستنی است و نه تنها از نظر جسمی و ظاهری با یکدیگر التیام و آمیزش می‌یابند بلکه از نظر روحی نیز چنین هستند، اما جذب و انجذاب دسته دوم، بی‌دوام و زودگذر است؛ زیرا ملاک آن، تلذذ و تنوع طلبی و شهوت‌رانی است و آن‌گاه که ارضا می‌شوند و به خواسته حیوانی خود می‌رسند از یکدیگر فاصله می‌گیرند. هرچند ظاهر آیه، دلالت بر بیان امر تکوینی دارد، ولی احکام تشریحی الهی، پشتوانه تکوینی دارد. بنابراین از آیه استفاده می‌شود که نه تنها زنان و مردانی که از نظر پاک‌دامنی و آلودگی در دو قطب متضاد قرار دارند، نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند بلکه ازدواج زنان و مردانی که از نظر اسلام و کفر در تضادند نیز جایز نیست. کافر، پلید و خبیث است و مسلمان، پاک و طیب. بنابراین، طبق آیه نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند. امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیان فرمود: «انتم الطیبون و نساءکم الطیبات» شما و همسرانتان، طیب و پاکید» (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ۳/۵۸۵). امام حسن مجتبی علیه السلام در حالی که از مجلس معاویه و اصحابش برمی‌خواست، فرمود: آیه «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ» آنها به خدا قسم تو و این اصحاب هستند «وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» آنها علی بن ابیطالب علیه السلام و اصحاب و شیعیانش هستند» (عروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ۳/۵۸۵). آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست و خداوند دانا و آگاه است» (حجرات: ۱۳).

یکی از آیاتی که بعضی از فقها و مفسرین راجع به هم‌کفوی بدان استناد می‌کنند، آیه فوق است که صاحب‌کتاب *کنز‌العرفان* در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد: «گفته شده که این آیه دلالت بر این می‌کند که فرد مؤمنی که قادر بر دادن نفقه است و خود از نظر نسب در سطح پایین‌تر است از زنی (ولو در هر رتبه و شأنی باشد) خواستگاری نماید، او می‌بایست قبول کند مگر اینکه به خواستگاری، بهتر از این خواستگار عدول کند». (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴/۳۸۹)، اما در دلالت این آیه بر این تصریح یا ظهور، اشکال وجود دارد (اگر گفته شود آیه) صراحتاً دلیل این ادعاست اشکال آن واضح است، اما ظاهراً اشکال آن این است که ظاهر

آیه فقط دلالت می‌کند بر تساوی اشخاص از حیث ماده و صورت نسبی و اینکه هیچ فردی بر دیگری به جز تقوی، برتری ندارد و این به‌تنهایی دلالت بر وجود قبول خواستگاری نمی‌کند بلکه به انضمام یک دلیل دیگر، این دلالت را دارد که آن دلیل دوم، فرمایش پیامبر ﷺ است که در خطبه‌اش فرمود: «ای مردم این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد. دختران مثل میوه می‌باشند و میوه وقتی رسیده شود و چیده نگردد از بین می‌رود. گفتند: آنها را به عقد چه کسی درآوریم؟ فرمود: اشخاصی که هم‌کفو و هم‌شان آنهاست. گفتند: چه کسانی هم‌شان آنها می‌باشند؟ فرمود: اگر کسی نزدتان بیاید که از دین او راضی باشید او را به عقد آنها درآورید» (فاضل مقداد، ۱۳۸۴، ۷۱۸/۲).

این روایت بر ارجحیت شخص باتقوا بر غیر دلالت می‌کند و نیز دلالت می‌کند که اگر دو خواستگار که در دین مساوی می‌باشند با هم تعرض کنند، قبول باتقواترین آن دو مستحب است چون خداوند فرموده است: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» (نوری، ۱۴۰۸، ۳۸۹/۱۴). آیه دیگر: «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» (بقره: ۱۷۸). تشبیه زن و مرد به لباس یکدیگر در آیه فوق کنایه از شدت اختلاط و التصاق است (کاشانی، ۱۳۴۴، ۴۲۸/۱). از این آیه و آیات دیگر می‌توان استفاده کرد که زن و مرد در تمام شئون زندگی مساوی هستند مگر آنچه را که اختصاص به مرد پیدا کرده یا آنچه را که به زن اختصاص داده‌اند؛ زیرا که لباس، مساوی با قامت و قامت مساوی با لباس است (امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ۲۲۲/۲). همان‌گونه که در انتخاب لباس به کیفیت، میزان و اندازه محافظت آن از بدن، دقت کافی به عمل می‌آید، انتخاب همسر هم که مثل لباس به شمار رفته است باید با دقت عمیق همراه باشد. بهترین ملاک‌ها برای لباس آن است که برای بدن متناسب باشد، نه تنگ، نه گشاد، نه بلند، نه کوتاه، نه خیلی ضخیم و سنگین و نه خیلی نازک باشد، چرکین و آلوده به پلیدی و نجاست و نیز بدقواره و بدرنگ نباشد و سالم باشد، پس اگر متناسب نباشد قابل استفاده نخواهد بود. آیه شریفه زوجین را لباس یکدیگر معرفی می‌کند، در این صورت آیا شخص فاسق متناسب و هم‌شان شخص عادل و متقی است.

نبودن وحدت نسبی، اختلاقی بین زن و شوهر مثل پاره یا معیوب بودن لباس است که در آن صورت، قدرت محافظت از بدن را ندارد. اینکه یکی خواهان پوشیدن لباس تقوی و دیگری مخالف آن باشد با

اصل عدالت نیز سازگاری ندارد یکی متقی است، ولی دیگری مرتکب فسق ظاهری می‌شود و یا اینکه بر صغایر اصرار می‌ورزد که این خود عامل نابرابر اخلاقی مؤثر بین زوجین است و براساس اصل عدالت، موجب فساد و فروپاشی کانون خانواده خواهد بود؛ زیرا اصل عدالت اقتضا نمی‌کند که عادل در کنار فاسقه و یا عادله در کنار فاسق قرار گیرد؛ زیرا این دو با لباس‌هایی متفاوت هستند: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده: ۱۸)، پس شخصی که از لحاظ اخلاقی به صورت عملی متصف به صفت فسق و فجور است چگونه می‌تواند مؤثر در اعتدال اخلاق و به تعبیر آیه مورد بحث لباس برای همسر خویش باشد. آیه بعدی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ» (روم: ۲۱). «از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید و در میان شما مودت و رحمت قرار داد». لام در کلمه «لتسکنوا» لام علت است. در این صورت انسان‌ها از طریق ازدواج به سکونت و آرامش می‌رسند و پس از ازدواج با ایجاد مودت و رحمت بین یکدیگر به زندگی همراه با آرامش خود ادامه می‌دهند و می‌دانیم آرامش در کنار یکدیگر نیاز به جاذبه درونی و قلبی طرفین دارد. با این وصف، زوجین چگونه می‌توانند با اخلاق متعارض به آرامش برسند، پس باید از نظرایمانی و اخلاقی متناسب و هم‌شان یکدیگر باشند تا به هدف مذکور دست یابند چون مودت و رحمت از مصادیق بارز اخلاق حسنه و عناصری هستند که از اول ازدواج تا آخر زندگی مشترک در آرامش زوجین تأثیر دارند. نیازمندی دائمی ایشان به این دو عنصر لازمه ازدواج است. کنار هم آمدن این دو واژه در این آیه بیانگر این مطلب است.

بدیهی است مودت و رحمت در سایه سکونت و آرامش به دست می‌آید که آن هم مولود تناسب اخلاقی زوجین است. بنابراین، ارتکاب اعمال خلاف مروت توسط یکی از زوجین و اصرار بر این دسته از اعمال که با روح ازدواج منافات دارد، زوجیت آرام‌بخشی را چون مودت و رحمت است به دست نخواهد داد. در اخلاق ناصری آمده است: «زن صالح شریک مرد بود در مال و قسیم او در کدخدایی و تدبیر منزل و نائب او در وقت غیبت و بهترین زنان، زنی است که به عقل و دیانت و عفت و فطنت و حیا و رقت دل و تودد و کوتاه‌زبانی و طاعت شوهر و بذل نفس در خدمت او متحلی بود (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۵). وهبه زحیلی معتقد است: «تنها در سایه عشق، محبت و رضایت طرفین است که پیمان

ازدواج و کانون گرم خانواده ادامه پیدا می‌کند و تلاش برای برپایی خانواده که براساس عفت، پاکدامنی و حسن معاشرت استوار باشد بدون محبت متقابل و رضایت طرفین رضایت بخش نخواهد بود» (زحیلی، ۱۳۸۵، ص ۱۸). چگونه می‌توان قائل به استمرار مودت و رحمت بین زوجین و کانون خانواده شد درحالی‌که زوجین از نظر اخلاقی در فسق و ایمان متفاوتند.

۴. همسان همسری از منظر روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام

موضوع هم‌کفوی در ازدواج علاوه بر آیات قرآن در روایات نیز مورد توجه جدی معصومین علیهم‌السلام قرار گرفته است. در این روایات، رکن اساسی در هم‌شأنی و کفویت زوجین ایمان به خداوند، دینداری و تقید به احکام شرعی، اخلاق نیکو، عفت و امانتداری، عنوان شده است.

۴-۱. دسته اول

دسته اول، روایاتی است که مصداق بارز واقعی زن و مرد هم‌شأن و مناسب را به عنوان يك الكو، فاطمه زهرا علیها‌السلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام معرفی کرده‌اند. از این رو، مطالعه زندگی آنها و آشنایی با خصوصیات اخلاقی و روحیشان به عنوان دو زوج هم‌شأن و هم‌تا انسان را در شناخت يك ازدواج موفق و مطلوب و نیز الگوپذیری از آن در زمینه همسرمداری كمك می‌کند. وقتی فاطمه زهرا علیها‌السلام در خانه پدر بزرگوارش خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سال‌های طفولیت و کودکی را پشت سرگذارد و رشد سنی و فکری و بدنی او به حد کمال رسید و قدرت و توانایی شوهرکردن و مادرشدن را پیدا کرد خیلی‌ها به خواستگاری او آمدند، ولی هیچ‌کدام موفق نشدند؛ زیرا با او (کفو) و نظیر و هم‌تا و هم‌مثل و مانند نبودند. در کتاب‌های تاریخ آمده است (ابوبکر، عمر، عثمان) و بعضی از ثروتمندان منطقه حجاز، آن حضرت زهرا علیها‌السلام را از رسول گرامی اسلام خواستگاری کرد، ولی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر بار به شکلی و عنوانی خواسته آنان را رد کرده و منتظر فرمان خدای تعالی بود که او را به عقد کفوش علی مرتضی علیه‌السلام درآورد.

شیخ مفید در کتاب *مسائل العکبریة* می‌فرماید: «اما دلیلی که به خاطر آن رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تمام خواستگاران فاطمه زهرا علیها‌السلام را رد می‌کرد تا وحی به ازدواج او با امیرالمؤمنین علیه‌السلام نازل شود این بود که فاطمه زهرا علیها‌السلام سیده زنان عالم و در بین زنان عالم سرآمد بود و فضل و بزرگواری حضرت در دین از جمله

زنان عالم بیشتر بود از این جهت برای او کفو و همتایی غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام نبود و پیامبر صلی الله علیه و آله در این امر منتظر وحی بود تا عقد حضرت، حجتی باشد بر مخالفین و دلالت بر علو مکان و منزلت ایشان در دین کند و گرنه اگر مانند بقیه زنان در اعمال بود، همتا و کفوهای فراوانی برای او بودند و نیاز به تصدیق از جانب خداوند و نزول وحی نبود» (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۲۱). بنابراین، حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «لولا ان الله عزوجل خلق امیرالمؤمنین، لم یکن لفاطمه کفو علی وجه الارض، آدم فمن دونه؛ اگر خدای عزوجل امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌آفرید از اولین و آخرین فاطمه علیه السلام را بر روی زمین نظیر و همتایی وجود نداشت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰۷/۴۳). «علی و فاطمه هردو صاحب ولایت، هردو دارای مقام عصمت و طهارت و هردو از ارکان توحید و ایمانند». امام ششم علیه السلام با عبارت دیگری می‌فرماید: «لولا ان امیرالمؤمنین تزوجها، لما کان لها کفو الی یوم القیامه علی وجه الارض، آدم فمن دونه». مرحوم مجلسی این روایت را از کتاب *علل الشرائع و خصال و امالی صدوق و دلائل الامامه طبری* نقل می‌کند و سپس می‌گوید: «این امکان وجود دارد که بتوان به این روایت استدلال کرد و گفت که علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام اشرف از تمامی انبیاء اولوالعزم به جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰/۴۳). اعتقاد مرحوم علامه امینی نیز همین بوده است چنانکه در منقبت سی و دوم از مناقب چهل‌گانه حضرت زهرا علیه السلام می‌گوید: «اگر به جز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریحی در این مورد در دسترس نبود (با اینکه وجود دارد) همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا علیه السلام بر جمیع انبیا جز پدر بزرگوارش کافی بود. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «ملکی بر رسول صلی الله علیه و آله نازل شد و عرضه داشت: "من ملکی بنام محمود هستم. خداوند عزوجل مرا فرستاده است تا نور را برای نور تزویج کنم". فرمود: چه کسی را برای چه کسی؟ فرمود: "فاطمه را به علی علیه السلام تزویج کنم"» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۱۱/۴۳).

در کتاب *فردوس الاخبار* از منابع اهل سنت آمده است: «لولا علی لم یکن لها کفء» (دیلمی، ۱۴۰۷، ۳/۳۷۳)، اما در مورد اینکه چگونه امیرالمؤمنین علیه السلام همتای فاطمه زهرا علیه السلام بود و اگر امیرالمؤمنین علیه السلام نبود همتایی برای حضرت تا روز قیامت پیدا نمی‌شد در کتاب *خصایص الفاطمیه* علیه السلام آمده است: «این عنوان نیاز به مقدمه‌ای دارد و آن این است که امیرالمؤمنین علیه السلام به صریح آیه مباهله، نفس رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باش، ولی نه به نحو حقیقی بلکه این اتحاد مجازی است

و اقرب مجازات، اشتراك است؛ یعنی «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم؛ رسول اکرم ﷺ به مردم از نفس خودشان سزاوارتر است» (احزاب: ۳۳). امیرالمؤمنین علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است و همچنین این اولویت به وسیله برهان عقل و نقل و کتاب و سنت ثابت شده است. هرچه کمالات نفسانی و ملکات رحمانی در وجود نبی اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد به صورت تمام و کمال در ذات امیرالمؤمنین علیه السلام موجود است مگر مواردی که با دلیل خارج می شود. هنگامی که اتحاد صاحب منزلت و نبوت و صاحب مرتبه امامت ثابت شود و انسان به تساوی آنها معتقد شود، می گوید: «حضرت زهرا علیها السلام نیز به تمام کمالات و ملکات حسنه نبوی و مرتضوی متصف است. همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام در همه چیز غیر از نبوت با رسول الله مساوی است، فاطمه زهرا علیها السلام در همه چیز مساوی و کفو با امیرالمؤمنین علیه السلام است غیر از امامت و اطاعت به جهت زوجیت، پس چون علی علیه السلام کفو فاطمه علیها السلام و فاطمه علیها السلام کفو علی علیه السلام است تا زمانی که حضرت زهرا علیها السلام در قید حیات بود ازدواج کردن بر امیرالمؤمنین علیه السلام حرام بود همان طور که در روایت آمده است خداوند تا زمانی که فاطمه علیها السلام زنده بود زنان را بر علی علیه السلام حرام کرد؛ زیرا حضرت زهرا علیها السلام حیض نمی شد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۳/۱۰۷).

از این جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام از ازدواج با فاطمه زهرا علیها السلام مباحات می کند چون همتا و کفو با امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است در جلالت و عظمت قدر فاطمه علیها السلام همین بس که او کفو و همتای امیرالمؤمنین علیه السلام است و در جلالت و عظمت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همین بس که کفو و همتای او، فاطمه علیها السلام است. کفوی که نه شریک برای اوست و نه نظیر و از همه جهات انسانی کامل و منزله از همه نواقص است (کجوری، ۱۳۸۰، ۵۲۶/۱). طریحی در مجمع البحرین می گوید: «الكفاه بالفتح و المدّ تساوی الزوجین فی الاسلام و الایمان؛ کفائه بفتح کاف و مدّ، به معنی تساوی مرد و زن در اسلام و ایمان است. در آحاد رعیت، تساوی زوجین در اسلام و ایمان باید که «المؤمن کفو المؤمنه»، ولی «الرّجال قوّامون علی النّساء و للرّجال علیهنّ درجّة». بنابراین، حضرت فاطمه عصمه الله را با آن جلالت قدر و شرافت شأن و منزلت نشاید در تحت امر و فرمان مردی غیر معصوم درآورد و باید به مفاد آن دو حدیث مروی از رسول الله و امام صادق علیه السلام توجه داشت و تدبیر کرد که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی لولاک لما

کان لها کفو علی وجه الارض»، و امام صادق علیه السلام فرمود: «لولا ان الله خلق امیرالمؤمنین لفاطمة ماکان لها کفو علی وجه الأرض» بلکه خدای سبحان به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لولم اخلق علیاً لماکان لفاطمة ابنتک کفو علی وجه الأرض آدم فمن دونه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۲/۴۳).

حقیقت امر این است که یازده تن حجج الهیه که آخرین آنان حضرت بقیه الله قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است و همه اعقاب و احفاد آنان از وجود ذی جود مسعود و معصوم آدم اولیاء الله حضرت وصی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و هرگاه کسی تقوه کند که اگر علی علیه السلام نمی بود عترتی نبود و رسول خاتم عقیم بود گزاف نگفته است. از روایات در این زمینه و مطالب ذکر شده، این نتیجه حاصل می شود که مصداق بارز و واقعی زن و مرد همسان و هم کفو، امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام هستند و مطالعه زندگی آنها و آشنایی با خصوصیات اخلاقی و روحیشان به عنوان دوزوج هم شأن و همتا انسان را در شناخت یک ازدواج موفق و مطلوب و نیز الگوپذیری از آن در زمینه همسرداری کمک می کند.

۲-۴. دسته دوم

دسته دوم روایاتی است که در مورد اهمیت و ضرورت توجه به کفویت در امر نکاح آمده است از آن جمله: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ثلاث لا تؤخره الصلوه اذا اتت و الجنازه اذا حضرت و الایم اذا وجدت لها کفوا؛ سه چیز را به تأخیر مینداز: نماز را هنگامی که وقت آن فرا برسد و جنازه را هنگامی که آماده دفن شد و تزویج دختر را هرگاه کفوی برای آن یافتی». (شوکانی، ۱۴۲۶، ۱۲۸/۶)

- رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «انکحو الاکفاء و انکحوا فیهم و اختاروا لنطفکم؛ زمینه ازدواج هم کفوها را فراهم کنید و با هم کفو ازدواج کنید و آنان را برای به وجود آمدن فرزندان شایسته به عقد خود در آورید». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۲۹/۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۷۵/۱۰۰)

این روایات شریفه بر رعایت کفویت در ازدواج به صورت کلی بدون ارائه ملاک دلالت دارد.

۳-۴. دسته سوم

دسته سوم روایاتی است که معیار کفویت را ایمان زن و مرد قرار داده است نه مال و جمال و مقام و حسب و نسب از آن جمله:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اعلام جبرئیل به فرمان خداوند متعال بر منبر قرار گرفت و در مورد ازدواج بیاناتی فرمود و مردم را به امر خداوند مبنی بر تسریع در ازدواج دختران آماده ازدواج، آگاهی داد. در این بین از حضرت سؤال شد که با چه کسی ازدواج کنیم؟ حضرت فرمود: با کفو خود ازدواج کنید. سؤال شد که کفو چه کسانی هستند. فرمود: بعضی از مؤمنین کفو بعضی دیگرند.» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۳۹/۱۴)

جویر از اصحاب صفة و شخصی از اهالی یمامه بود، مردی کوتاه قد، بدشکل، سیاه رنگ، فقیر و مستمند و چون کسی را در مدینه نداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین مسلمین به او محبت می کردند و زندگی را اداره می کردند. روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نگاهی به جویر کرد و فرمود: «جویر چقدر خوب بود که زن می گرفتی آن زن کمک تو بود در کار دنیا و آخرت. جویر پاسخ داد: یا رسول الله کسی زن من نمی شود نه حسب دارم و نه نسب، نه مال و نه جمال، کدام زن رغبت می کند که زن من شود. حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: جویر خداوند به سبب اسلام، ارزش ها را تغییر داد، بهای بسیاری چیزها را که در سابق پایین بود، بالا برد و بهای بسیاری چیزها را که در گذشته بالا بود، پایین آورد. بعد فرمود: برو به خانه زیاد بن لبید انصاری به او بگو رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا پیش تو فرستاده که از دخترت ذلفا برای خود خواستگاری کنم». جویر به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه زیاد بن لبید رفت. زیاد از محترمین انصار و مدینه بود. در آن وقت که جویر وارد شد عده ای از قوم و قبیله اش در خانه اش بودند، اجازه ورود خواست، اجازه دادند و وارد شد و نشست رو کرد به زیاد و گفت: «از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو پیغامی دارم، آن را محرمانه بگویم یا علنی زیاد گفت: پیغام رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما محترم است البته علنی بگو». گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرستاده برای خواستگاری دخترت ذلفا برای خودم. حالا تو چه می گویی، بگو تا خبرش را برای پیغمبر ببرم». زیاد با تعجب پرسید: «پیغمبر صلی الله علیه و آله تو را فرستاده به خواستگاری». گفت: «بلی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد، من که دروغ به پیغمبر صلی الله علیه و آله نمی بندم». گفت: «آخر رسم ما این نیست که دختر بدهیم به غیر از هم شأن های خودمان از انصار، تو برو و من خودم پیغمبر صلی الله علیه و آله را ملاقات می کنم». جویر بیرون آمد از طرفی فکر می کرد در آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده بود که خداوند به وسیله اسلام تفاخر به قبایل و عشایر و

انساب را از بین برده و از طرفی به سخن این مرد فکر می‌کرد که گفت ما رسم نداریم به غیر هم‌شأن‌های خودمان دختر بدهیم با خود گفت: حرف این مرد با تعلیمات قرآن مغایرت دارد، همان‌طور که می‌رفت آهسته این جمله از او شنیده می‌شد: «و الله ما بهذا نزل القرآن و لا بهذا ظهرت نبوه محمد ﷺ؛ به خدا که تعلیمات نازله در قرآن این نیست که زیاد بن لیبید گفت و پیغمبر برای چنین سخنانی مبعوث نشده است». همان‌طور که جویبر می‌رفت و این سخنان را با خود زمزمه می‌کرد، ذلفا دختر زیاد این حرف‌ها را شنید از پدرش پرسید: «قصه چه بوده است». زیاد عین قضیه را نقل کرد دختر گفت: «به خدا قسم که جویبر دروغ نمی‌گوید، کاری نکن که جویبر برگردد پیش پیغمبر در حالی که جواب یأس شنیده باشد». بعد از این سخن، جویبر را به خانه بازگرداند. خودش شخصاً رفت حضور رسول اکرم ﷺ و گفت: «پدر و مادرم به قربانت. گفت که ما رسم نداریم، جز به کفو و هم‌شأن و هم طبقه خودمان دختر بدهیم». حضرت فرمود: «زیاد جویبر مؤمن است و مرد مؤمن کفو و هم‌شأن زن مؤمنه است و مرد مسلمان کفو و هم‌شأن زن مسلمان است با این خیالات مانع ازدواج دخترت نشو». زیاد برگشت و قضایا را برای دخترش نقل کرد. ذلفا گفت: «من باید راضی باشم و چون پیغمبر ﷺ او را فرستاده است من راضی‌ام». زیاد دست جویبر را گرفت و به میان قوم خود برد و بر اساس سنت پیغمبر ﷺ دختر خود را به این مرد فقیر سپاه داد. چون جویبر خانه نداشت، زیاد خودش خانه‌ای با لوازم برایش تهیه کرد و آراست. به دخترش جهاز داد و او را با آن جهاز به خانه شوهر فرستاد. دو دست لباس هم برای جویبر فراهم کرد. وقتی که جویبر وارد حجله عروس با آن تشریفات شد در روحش حالت رضا و شکرگزاری نسبت به ذات اقدس احدیت که به واسطه اسلام اینقدر او را عزیز کرد، پیدا شد. آن روز را به شکرانه، قصد روزه کرد. سه شبانه‌روز در این حالت وجد و سرور معنوی بود. کم‌کم خانواده عروس به تردید افتادند که نکنند این مرد احتیاجی به زن نداشته باشد. قضایا را به اطلاع رسول خدا ﷺ رساندند. رسول اکرم ﷺ جویبر را خواست و جریان را از او پرسید. گفت: «یا رسول الله وقتی که وارد آن خانه وسیع با فرش و اثاث کامل شدم و دختری زیبا در برابر خود دیدم که همه آنها به من تعلق داشت. به فکر افتادم که من آدم غریب و فقیری در این شهر هستم و خداوند این‌طور به وسیله اسلام به من تفضل نموده، خواستم به پاس این همه نعمت این شب را تا صبح به حالت عبادت به سر برم. فردایش را نیز به شکرانه روزه گرفتم تا سه روز در

این حالت بودم که شب‌ها، شکرانه عبادت می‌کردم و روزها را روزه می‌گرفتم. البته از این به بعد نزد خانواده خود خواهم رفت» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۱۷/۲۲؛ مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۴۰).

در مورد جواز ازدواج غیر هاشمی با هاشمی و غیر عرب با عرب و شریف‌القدر با کسی که از جهت شرف و حسب پایین تر است و نیز روایاتی نقل شده است که ملائک را ایمان و تقوا معرفی می‌کند. از آن جمله:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله زوج المقداد بن الاسود ضباعه ابنه الزبیر ابن عبدالمطلب و انما زوجه لتتضع المناکح و لیتأسوا برسول الله صلی الله علیه و آله و لیعلموا ان اکرمکم عندالله اتقاکم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب را به ازدواج مقداد بن اسود درآورد. حضرت این کار را کرد تا ازدواج را آسان و تا آنکه مردم از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کنند و بدانند که گرمی‌ترین آنها نزد خداوند پرهیزگارترین آنهاست». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۴۵/۴) از علی بن بلال نقل شده است که یکی از خوارج، هشام بن حکم را دید آن‌گاه گفت: «یا هشام ما تقول فی العجم یجوزان یتزوجوا فی العرب؟ قال نعم. قال فالعرب یتزوجوا من قریش؟ قال نعم. قال فقریش یتزوج فی بنی هاشم؟ قال نعم. قال: عن اخذت هذا؟ قال: عن جعفر بن محمد رضی الله عنه سمعته یقول: اتکافی دماءکم و لاتتکافی فروجکم؛ ای هاشم آیا بر عجم جایز است که با عرب ازدواج کند؟ گفت بله. سؤال کرد آیا عرب می‌تواند با شخصی که قریشی است، ازدواج کند؟ هشام گفت بله. سؤال کرد آیا قریشی می‌تواند با بنی هاشم ازدواج کند؟ گفت بله. شخص خوارجی گفت: این مطالب را از چه کسی گرفته‌ای؟ گفت: از جعفر بن محمد رضی الله عنه شنیدم که می‌فرمود آیا در خون‌های شما کفایت و همسانی لازم است، ولی در فروج شما لازم نیست» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۶۴/۱۴).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «امام سجاد علیه السلام با کنیزی که متعلق به امام حسن علیه السلام بود ازدواج کرد و این مطلب به عبدالملک بن مروان رسید و او نامه‌ای به حضرت نوشت که تو شوهر کنیزی شده‌ای. امام سجاد علیه السلام در جواب نوشت: "ان الله رفع بالاسلام الخسیسه و اتم به الناقصه و اکرم به من اللؤم، فلا لؤم علی مسلم. انما اللؤم لؤم الجاهلیه؛ خداوند به برکت اسلام پستی‌ها را برداشت و نقص‌ها را جبران فرمود، بزرگواری و کرامت را جایگزین پستی و دنائت قرار داد. اینک مسلمان در هر موقعیتی که باشد، محترم است و او را پستی نیست. لئامت و خست از آن جاهلیت است و بس"» (حرعاملی، ۱۴۰۳،

۴۹/۱۴). این دسته روایات، برخلاف نظر بعضی که حسب و نسب و را ملاک انتخاب همسر می‌دانند معیار اصلی را ایمان زن و مرد معرفی کرده است.

۴-۴. دسته چهارم

دسته چهارم، روایاتی است که ملاک هم‌شأنی را در انتخاب همسر، دین، امانت‌داری و عفت دانسته و به بیان معیارهای پسندیده و خوب برای همسر شایسته می‌پردازد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «اتی رجل النبی صلی الله علیه و آله یستأمره فی النکاح، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انکح و علیک بذات الدین تربت یداک؛ شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و از حضرت در مورد امر ازدواج درخواست کرد. حضرت فرمود: «با زن دیندار ازدواج کن تا خداوند به زندگی تو برکت دهد». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۴۹/۱۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: «اذا تزوج الرجل المرأه لجمالها او لمالها وکل الی ذلک و اذا تزوجها لدینها رزقه الله المال و الجمال؛ هرگاه مرد، زنی را به خاطر زیبایی و ثروتش به همسری بگیرد به همان واگذار می‌شود و معلوم نیست که به آنها برسد و هرگاه او را به خاطر دینش به همسری بگیرد خداوند زیبایی و مال را روزی او می‌گرداند». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۴۹/۱۴)

علی بن اسباط به امام جواد علیه السلام نوشت: «من برای دخترانم کسی را که در اخلاق و ایمان همانند خودم باشند، نیافتم تا آنان را شوهر دهم. حضرت در پاسخ وی نوشت: آنچه را درباره دخترانت نوشته بودی، یافتم. خداوند تو را مورد رحمت و لطفش قرار دهد تا این حدود دقت در کار دختر لازم نیست». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا جاءکم من ترضون خلقه و دینه فزوجه الاتفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر؛ کسی که از دختر شما خواستگاری کرد و شما نسبت به اخلاق و دینش رضایت داشتید حتماً زمینه ازدواج را فراهم آورید که منع ازدواج کفو با کفو از جانب شما زمینه‌ساز فتنه در روی زمین و فساد بزرگ است» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۵۰/۱۴).

امام سجاد علیه السلام فرمود: «من تزوج لله و لصله الرحم توجه الله بتاج الملك؛ کسی که برای خدا و صلح رحم ازدواج کند، خداوند تاج فرشتگان را به سراو می‌نهد». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۲۸/۱۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: «الکفوان یکون عقیفاً و عنده یسار؛ کفو و همتا آن است که پاکدامن باشد و از نظر مالی، توانگر». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۵۱/۱۴)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «النکاح رق فاذا انکح احدکم ولیده فقد ارُقها، فلینظر احدکم لمن یرق کریمته؛ ازدواج یک نوع بندگی و اطاعت است. فردی از شما وقتی دخترش را شوهر می دهد او را در مدار طاعت و بندگی شوهر درمی آورد، پس لازم است هر یک از شما دقت کند که دخترش را در اختیار چه کسی قرار می دهد». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۵۱/۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۷۱/۱۰۳)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تزوّجوا فی الحجر الصالح فان العرق دسّاس؛ با خانواده های شایسته وصلت کنید؛ زیرا عرق (نطفه و وزن ها) تأثیرگذار است». (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۷۰۶/۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «العارفه لا توضع الا عند العارف؛ زن فهمیده باید در کنار مرد فهمیده قرارگیرد نه غیر آن». (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۵۰/۵)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تزوّجوا بکراً ولوداً و لا تزوّجوا حسناء جمیله عاقراً، فانی اباهی بکم الامم یوم القیامه؛ با دختران باکره و بچه آور ازدواج کنید، ولی با زنان زیبا و جمیله و نازا ازدواج نکنید که من در روز قیامت به زیادی امتم افتخار می کنم». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۳۸/۱۴)

امام باقر علیه السلام فرمود: «اذا اراد احدکم ان یتزوّج فلیسأل عن شعرها کما یسأل عن وجهها فان الشعر احد الجمالین؛ هرگاه یکی از شما اراده ازدواج نمود از موی زن سؤال کند همان طوری که از صورتش می پرسد؛ زیرا موی یکی از دو زیبایی است». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳۷/۱۰۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۳، ۳۳/۱۴)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اطلبوا الخیر عند حسان الوجوه فان فعالهم احری ان یکون حسناً؛ خیر و خوبی را در نزد خوش صورتان جست و جو کنید چون کارهای آنان سزاوارتر است که زیبا باشد». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۳۷/۱۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: «ما اعطی احد شیئاً خیراً من امراه صالحه اذا رأته سرّته و اذا غاب عنها حفظته؛ به کسی خیری بهتر از زن صالحی که وقتی به او نگاه کند، شادگردد و هنگامی که از او غایب شود او و اموالش را حفظ کند، داده نشده است». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۲۲/۱۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: «خیر نساءکم الطیبه الریح، الطیبه الطبیخ التی اذا انفقت انفقت بمعروف و ان امسکت امسکت بمعروف، فتلك عامل من عمال الله و عامل الله لا یخیب و لا یندم؛ بهترین زنان شما کسی است که خوش بو و خوش طبخ باشد. زنی که اگر بخشش کند شایسته و به خوبی بخشش کند و اگر چیزی ندهد و امساک کند باز هم درست عمل کند. (خسیس نباشد) این زن که دارای این صفات است از کارگران خداوند متعال به حساب می‌آید و هرگز از لطف خداوند ناامید و از کرده خود پشیمان نمی‌شود». (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۳۲۵)

البته برخی از این صفات و ملاک‌ها در انتخاب همسر، مختص زنان و بعضی مخصوص مردان و برخی نیز مشترک بین زن و مرد است مثل دین دار بودن، خوش صورتی، دارای خانواده شایسته، فهمیدگی و خوش اخلاقی.

۴-۵. دسته پنجم

دسته پنجم روایاتی است که به بیان نهی از ازدواج با بعضی افراد مثل نوشندگان شراب، فساق و... می‌پردازد از آن جمله:

۴-۵-۱. نهی از ازدواج با شارب خمر

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «ایک ان تزوج شارب الخمر فان زوجه فکانما قدمت الی الزنا؛ بیرهیز از اینکه دختر به شراب‌خوار بدهی که اگر او را به چنین تبهکاری شوهر دهی گویا آن کریمه را به زنا داده‌ای». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۴۲/۷۶). در این روایت، نهی امام علیه السلام برکراهت ازدواج با شارب خمر دلالت دارد.

۴-۵-۲. نهی از ازدواج با بداخلاق

«عن الحسین بن بشار الواسطی قال کتبت الی ابی الحسن الرضا علیه السلام: انّ لی قرابه قد خطب الی و فی خلقه سوء، قال: لا تزوجه ان کان سیئ الخلق؛ حسین بن بشار می‌گوید به امام رضا علیه السلام نوشتم که یکی از اقوام من از دخترم خواستگاری کرده، ولی اخلاق بدی دارد. حضرت در جواب نوشت: اگر دچار بداخلاق است دخترت را به او نده». (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۵۶۳)

۴-۵-۳. نهی از ازدواج با زن احمق (غیر از مرد احمق)

رسول اکرم ﷺ فرمود: «ایاکم و تزوج الحمقاء فان صحبتها ضیاع و ولدها ضباع؛ از ازدواج با زن کودن و دچار حماقت پرهیزید که هم نشینی با آنان تباهی عمر و فرزندانش متجاوز و ستمکار است». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳۷/۱۰۰)

۴-۵-۴. نهی از ازدواج با فاسق

رسول اکرم ﷺ فرمود: «من زوّج کریمته من فاسق نزل علیه کل یوم الف لعنه؛ کسی که دختر یا کرامتش را به فرد بی دین و فاسق شوهر دهد روزی هزار بار لعنت بر او نازل می شود». (نوری، ۱۴۰۸، ۱۴/۱۹۲)

۴-۵-۵. نهی از ازدواج با زن دارای خانواده پست

رسول اکرم ﷺ فرمود: «ایاکم و خضراء الدمن. قیل یا رسول الله و ما خضراء الدمن؟ قال المرأه الحسناء فی منبت سوء؛ از سبزه زاری که بر فراز مذبله و منجلاب روییده، پرهیزید. پرسیدند ای رسول خدا سبزه زار بر مذبله و منجلاب چیست؟ فرمود: زن زیباروی که در خانواده ای پست و بد و فرومایه رشد کرده باشد. نهی در روایات مذکور دلالت بر کراهت ازدواج با این افراد دارد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/۳۳۲؛ نوری، ۱۴۰۸، ۱۴/۱۹۲)

رسول اکرم ﷺ فرمود: «شرار نساءکم المقفره، الدنسه، اللجوجه، العاصیه، الذلیله فی قومها، العزیزه فی نفسها، الحصان علی زوجها، الهلوك علی غیره؛ بدترین زنان شما زن نازا، کثیف، لجباز، نافرمان، در دید فامیل پست و در نظر خود عزیز، نسبت به شوهر سرکش و با دیگران رام و تسلیم است». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳۲/۱۰۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۹/۱۴)

در گزینش همسر را معرفی کرده است.

- امیرالمؤمنین علیه السلام: «شر الزوجات من لاتواتی؛ بدترین همسران، زنی است که ناموافق باشد».

(حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۹/۱۴)

این روایت بر ضرورت کفویت رفتار و هم‌گرایی رفتاری زوج و زوجه دلالت دارد.

دسته ششم روایاتی است که در مورد تحریم و بطلان ازدواج با کافر و اهل کتاب و ناصبی و مرتد آمده است. در نهایت در مورد ازدواج با ناصبیهان و کسانی که ائمه علیهم السلام را نمی شناسند به چند روایت اشاره می شود از جمله:

- امام صادق علیه السلام فرمود: «لا یتزوّج المؤمن الناصبه المعروفه بذالك؛ مرد مؤمن نباید با زن ناصبی که تظاهر به دشمنی با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می کند، ازدواج کند». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۴۲۳/۱۴)

- عبدالله بن سنان می گوید: «از امام صادق علیه السلام در مورد ازدواج با ناصبی یعنی، کسی که تظاهر به دشمنی اهل بیت علیهم السلام می کند سؤال کردم، حضرت فرمود: "نباید مردم مسلمان با زن ناصبی و مرد ناصبی با زن مسلمان ازدواج کند و مرد مستضعف (کسی که امام را نمی شناسد) نباید با زن مؤمنه ازدواج کند".» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۴۲۳/۱۴)

- فضیل بن یسار می گوید که از امام صادق علیه السلام درباره ازدواج با ناصب سؤال کردم. حضرت فرمود: «به خدا قسم حلال نیست». فضیل می گوید دوباره پرسیدم که فدایت شوم در مورد ازدواج با ناصبیهان چه می فرمایید؟ امام علیه السلام فرمود: «آیا زن عارفه نسبت به دین حق شناخت دارد؟» گفتم: بلی. فرمود: «زن عارفه جز به عقد مرد عارف در نمی آید». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۴۲۳/۱۴)

- عبدالله بن سنان می گوید: «پدرم از امام صادق علیه السلام درباره ازدواج با یهودیان و نصرانیان سؤال کرد و من می شنیدم حضرت فرمود: "ازدواج با آنها (یهودیان و نصرانیان) نزد من بهتر از ازدواج با ناصبیهان است".» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۴۲۳/۱۴)

- فضیل بن یسار می گوید: «از امام باقر علیه السلام از زن عارفه سؤال کردم که آیا می شود به ازدواج ناصب درآورد. حضرت فرمود: "نه چون ناصب در حکم کافر است".»

از روایات مربوط به نهی از ازدواج با ناصبی مشخص می شود که ازدواج با آنها حرام و باطل است. (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۴۲۳/۱۴)



۵. نتیجه‌گیری

در آیات متعددی از *قرآن* پیرامون کفویت در نکاح و معیارهای آن بحث شده است، اما آنچه در این آیات مورد تأکید خداوند متعال است ملاک ایمان به خداوند و کمالات معنوی و انسانی است نه مال، حسب، نسب و...؛ زیرا فرموده است: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم». موضوع کفویت در نکاح علاوه بر آیات *قرآن* در روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز مورد توجه قرار گرفته است که این روایات را می‌توان به ۶ دسته تقسیم کرد: روایاتی که مصداق بارز زن و مرد همشان و مناسب را به عنوان الگو، امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیها‌السلام معرفی کرده است. روایاتی که در مورد اهمیت و ضرورت توجه به کفویت در امر نکاح شده است. روایاتی که معیار کفویت را ایمان زن و مرد قرار داده است نه مال و جمال و مقام و حسب و نسب. روایاتی که ملاک هم‌نشانی را در انتخاب همسر، دینداری، امانتداری، عفت و دارا بودن صفات پسندیده می‌داند. روایاتی که به بیان نهی از ازدواج با بعضی افراد مثل نوشندگان شراب، فساق و... می‌پردازد. روایاتی که در مورد حرمت و بطلان ازدواج با کافر، ناصبی، مرتد و... آمده است.

فهرست منابع

* *قرآن کریم*

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۸). *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. آقایوسفی، علیرضا (۱۳۷۶). بهداشت روانی ازدواج. نشریه پیوند، شماره ۲۱۹.
۳. امین اصفهانی، سیده نصرت (۱۳۶۱). *مخزن العرفان در علوم قرآن*. نهضت زنان مسلمان. اصفهان: گلپهار.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۵. حرعاملی، محمدحسن (۱۴۰۳). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. الحسینی الزبیدی، محمدمرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۷. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶). *ترجمه تحریرالوسیله همراه متن عربی*. مترجم: موسوس همدانی، سیدمحمدباقر. قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم.
۸. دیلمی، شیرویه‌بن شهردا (۱۴۰۷). *فردوس الاخبار*. بیروت: دارالکتاب العربی.
۹. زحیلی، وهبه (۱۳۸۵). *فقه خانواده در جهان معاصر*. تهران: نشر احسان.
۱۰. سیاح، احمد (بی‌تا). *فرهنگ سیاح*. تهران: انتشارات اسلام.
۱۱. شوکانی، محمدبن علی (۱۴۲۶). *نیل الاوطار*. بیروت: دارالقلم.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان*. مترجم: موسوی همدانی، سید محمدباقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۳. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶). مجمع‌البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۴. طوسی، نصیرالدین محمدبن محمد (۱۳۷۳). اخلاق ناصری. محقق: مینوی، مجتبی. تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۵. عروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نورالثقلین. قم: مطبعه العلمیه.
۱۶. فاضل مقداد، مقدادبن عبدالله (۱۳۸۴). ترجمه کنزالعرفان فی فقه القرآن. مترجم: عقیقی بخشایشی، قم: نوید اسلام.
۱۷. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۱۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. محقق: غفاری، علی‌اکبر، و آخوندی، محمد. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. کاشانی، ملافتح‌الله (۱۳۴۴). تفسیر منهج‌الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۲۰. کجوری، محمدباقر (۱۳۸۰). الخصائص الفاطمیه. مترجم: جمال اشرف، سید علی. قم: انتشارات الشریف الرضی.
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳). بحارالأنوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). بیست گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. مفید، محمدبن نعمان (۱۴۱۴). مسائل العکبریه. بیروت: دارالمفید للطبعه والنشر والتوزیع.
۲۴. ملازاده، علیرضا (بی تا). کیوتو یا کیوتو باز با باز. نشریه راه زندگی، ۲(۲۱).
۲۵. نوری، میرزاحسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیته.